



ستاره اسکندری در صحنی از سریال دندون‌طلا

گفت‌وگو با ستاره اسکندری

«نمایش»، قوه محرکه من در بازیگری

بهناز شیربانی: ستاره اسکندری از آن دست بازیگرانی است که همیشه به

کیفیت حضورش در سینما، تئاتر یا تلویزیون معتقد بوده، حتی زمانی که با به شبکه نمایش خانگی گذاشت. همکاری با کارگردانی را پذیرفت که سال‌ها از عمر آشنایی و همکاری‌اش با او می‌گذشت. اتفاقاً او یکی از دشوارترین نقش‌های «دندون طلا» را ایفا کرد؛ نقشی که دیده شد و بارها مورد توجه منتقدان و کارشناسان قرار گرفت. ستاره اسکندری با توجه به یک دوره پرکاری در تلویزیون برای مخاطبان این رسانه چهره آشناتری است، اما مدت‌هاست تصمیم دیگری برای ادامه فعالیت‌هایش گرفته. بهانه گفت‌وگو با او، دریافت تندیس بهترین بازیگر زن جشنواره فیلم «پاس» در سریال «دندون طلا» و کارهای اخیرش بود.

❖ نخستین تجربه حضور شما در شبکه نمایش خانگی با ایفای نقش در سریال «دندون طلا» بود و نقشی که سال‌ها پیش در تئاتر خلق شده بود.
خاطرم هست بعد از توزیع سریال «دندون طلا» در شبکه نمایش خانگی، آقای میرباقری از این صحبت کرد که با بازی شما در نقش «نیر» حسایی غافلگیر شده و به‌نوعی این شخصیت با حضور شما خلق شد، مدیوم شبکه نمایش خانگی برای شما چطور تجربه‌ای بود؟

در پاسخ به این پرسش تنها می‌توانم درباره «دندون طلا» صحبت کنم، چراکه تنها تجربه من در بخش خانگی است، اما صحبت‌هایم را تا حدی می‌توان به کل محصولات شبکه نمایش خانگی نیز تعمیم داد. اساساً با وجود بخشی به نام شبکه نمایش خانگی موافقم و اصولاً هر جایی که بخش خصوصی ورود و بتواند کارآفرینی ایجاد کند، از آن استقبال می‌کنم، چراکه معتقدم وقتی هنر زیر سایه دولت و سازمان‌ها باشد، دست و پایش به‌نوعی بسته می‌شود. اما با ورود بخش خصوصی، به نظر همه چیزفعال‌تر و پویاتر خواهد شد و اگر حواشی به‌وجودآمده اجازه حیات این شبکه را بدهد، به نظرم اتفاق خوبی است. وجود شبکه نمایش خانگی از نظر من هم‌اورد خوبی برای تلویزیون و سینماست و درواقع رقابت سالمی است که بین آنها به وجود می‌آید و طبعاً می‌تواند روی کیفیت هم تاثیر بگذارد، البته به شرطی که نیت آنهایی که به این رسانه ورود می‌کنند هنرمندانه و سالم باشد و تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار نگیرد. اما درباره «دندون طلا» حرف زیاد است، ماجرا از زمانی آغاز شد که در سال ۷۸ در نمایشی به همین نام به کارگردانی آقای میرباقری حضور داشتم و همکاری بعدی من با آقای میرباقری در نقش کوچکی در سریال «مسافر ری» بود. از آن زمان به‌بعد دیگر همکاری نداشتم، قبل از اینکه ساخت سریال «دندون طلا» آغاز شود، من در نمایش «هم‌هوایی» بازی می‌کردم که یک شب آقای میرباقری میهمان ما بودن و همدیگر را بعد از پایان نمایش دیدیم و از بازی من تعریف و بعد از مدتی درباره شخصیت «نیر» در سریال «دندون طلا» به من صحبت کردند و گزینه دیگری نیز برای نقش مشخص نشده بود. حس عجیبی داشتم، خب طبعاً مدیوم نمایش با سینما یا تلویزیون تفاوت دارد و تئاتر این خاصیت را دارد که مثل زندگی قابل بازگشت نیست و هر شب به معنی واقعی روی صحنه زندگی می‌کنی، اما سریال «دندون طلا» این فرصت را برای من ایجاد کرد که «نیر» نمایش را این‌بار به شکل دیگری نگاه کنم و فرصت دوباره زندگی‌کردن این شخصیت را به من داد و احساس یک زندگی دوباره را داشتم.

❖ البته این حس کاملاً به مخاطب منتقل می‌شد که با تمام وجودتان

«نیر» را زندگی می‌کنید.

شاید دلپیش این است که مانند یک شانس دوباره برای زندگی «نیر» به آن نگاه کرده‌ام، پس با تمام وجودم برای خلقش انرژی گذاشتم، یک جور درگیری با فلسفه چرایی ایفای مجدد. تأیید آقای میرباقری و جوایزی که در جشن حافظ و جشنواره پاس برای این نقش دریافت کردم، به همین دلایل برایم ارزشمند بودند.

❖ سریال «دندون طلا» در نوع لحن و روایتش تفاوت‌هایی داشت که قطعاً بخشی از آن به سبک‌وسبایق آقای میرباقری برمی‌گردد، اما قطعاً تا حدی کار را برای بازیگر هم سخت می‌کند.
اما از صحبت‌های آقای میرباقری بعد از کار و لذتی که شما از تجربه این نقش داشتید به نظر می‌رسد که وجود یک زبان مشترک بین شما باعث شد تا «نیر» قصه به شخصیتی برجسته در سریال تبدیل شود.

شاید چیزی که از آن زبان مشترک تعبیر می‌شود، علتش زبان مشترکی است به اسم تئاتر و ادبیات نمایشی. من آدم ناآشنایی با ادبیات نمایشی نیستم و نگاه آقای میرباقری نیز نشئت‌گرفته از نگاه تئاتری او است، به زعم من که اکثر آثار آقای میرباقری بیشتر نمایش است تا سینما یا اثر تلویزیونی، منظوم بار نمایشی آنهاست. من با اینکه سینما را دوست دارم، اما قوه محرک من در بازیگری، دنیای نمایش است. دنیای نمایش برای من با شعر، فلسفه، موسیقی و... آمیختگی دارد و در پاسخ به پرسش شما می‌توانم بگویم دنیای نمایش دنیای مشترک ماست.

❖ سریال «ماه تی‌تی» دومین تجربه شما در شبکه نمایش خانگی و البته همکاری مجدد با آقای میرباقری است.
البته به نظر می‌رسد تفاوت بسیاری با سایر آثار آقای میرباقری دارد. درباره حضور شما صحبت کنیم.

این تفاوت در نقش شما هم هست.

قطعاً، البته باید این را بگویم که اگر مشکلی ایجاد نشود و حاشیه‌ها دست از سر پروژه‌های شبکه نمایش خانگی بردارد، این سریال یکی از متفاوت‌ترین آثار شبکه نمایش خانگی خواهد بود و فضایی دارد که قطعاً کمتر آن را در سینما و تلویزیون دیده‌ایم. از نظر من، «ماه تی‌تی» اثر مستقیم بر ذهن مخاطب می‌گذارد و این نکته برجسته‌ای است. یک داستان عاشقانه در یک فضای خاص از عمده‌ترین تفاوت‌های این سریال است و بالطبع نقش من هم عنوان بازیگر حضور در این فیلم فرصت خوبی بود و نقش کوتاهی

❖ امسال در سینما هم فعال‌تر بودید و هر سه فیلمی که بازی کردید متقاضی حضور در جشنواره فیلم فجر هستند.

بله، از این موضوع خوشحالم و احساس می‌کنم سینما تغییراتی کرده است و بازیگری از جنس من وقتی با چندین پیشنهاد خوب برای بازی مواجه می‌شود باعث می‌شود به این تغییرات خوش‌بین باشم. اینکه می‌گویم بازیگری از جنس من... به این دلیل است که اساساً پروسه انتخاب فیلم‌نامه‌ها از سوسی من و البته گزینش انتخاب بازیگران در این چند سال به‌گونه‌ای بود که به نظر می‌رسید کمتر شانس حضور در فیلم‌هایی را داشته باشم که به قول معروف حرفی برای گفتن دارند. امسال در فیلم «خانه کاغذی»، به کارگردانی مهدی صباغ‌زاده بازی کردم که بسیار فیلم دلنشینی است، «دریاچه ماهی»، به کارگردانی مریم دوستی آن‌قدر فضای ویژه‌ای داشت و مرز بین واقعیت و خیال را آن‌قدر درست ترسیم کرده است که برای من به‌عنوان بازیگر حضور در این فیلم فرصت خوبی بود و نقش کوتاهی در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» خانم میلانی بازی کردم و با اینکه نقش

تلویزیون و پیوند با مخاطب

فرهنگی رنگارنگی را در چارچوب منافع ملی بازتاب دهد و بتواند افق روشنی در برابر جامعه مخاطبیش عرضه کند، اما اگر اختصاصاً اشاره‌ای به چگونگی و رویکرد بخش سینمایی این برنامه داشته باشم، باید بگویم با لطف و اعتمادی که آقای دکتر پورحسین، مدیر ارجمند شبکه چهار، به بنده دارند، انتخاب میهمانان و موضوعات گفت‌وگو و بحث را به خودم واگذار کرده‌اند و طبیعتاً من هم کوشش می‌کنم با ارائه یک بخش سینمایی جذاب و مؤثر و دارای حرف و سخن و اندیشه، به اعتماد ایشان خللی وارد نشود. به اعتقاد من تلویزیون روزتاروز باید پیوند منطقی و دوسویه‌ای با مخاطبانش برقرار کند و اگر نتواند در موضوعاتی که مطرح می‌کند پیوندی منطقی و مبتنی بر مصلحت ملی و آینده‌نگری عقلانی با جامعه برقرار کند، دچار خسارت خواهد شد و به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی هم خسارت خواهد زد. اساساً اگر یک برنامه تلویزیونی به اینکه چه بگوید چرا بگوید و چگونه بگوید؟ نیندیشد و بر این پایه عمل نکند، بدون‌تردید از پیش شکست خود را امضا کرده و دست‌های خود را بالا برده است. هرچند توجه و پاسخ به این سه پرسش تنها در رسانه‌ای ملی یا تلویزیون مصادق پیدا نمی‌کند. پاسخ به این سه پرسش در هر رسانه‌ای معنی پیدا

نمایشگاه آلمانا سینیایی در زیرزمین

شرق: نمایشگاه انفرادی آلمانا سینیایی با عنوان «ماضی مُقَطَّع» در زیرزمین دستان برگزار می‌شود.

این نمایشگاه دهم دی افتتاح شد و تا بیست‌ویکم این ماه ادامه خواهد داشت. این نخستین نمایشگاه آثار آلمانا سینیایی در زیرزمین است. آثار او پیش از این در چندین نمایشگاه گروهی در ایران، آمریکا، استرالیا، ایتالیا، هند و امارات متحده عربی به نمایش گذاشته شده است.

آلمانا سینیایی (م. ۱۳۶۸، تهران) کار روی «ماضی مُقَطَّع» را از سال ۱۳۹۴ با یکی از ویدئوهای («ماضی مُقَطَّع»، ۲ دقیقه و ۲۲ ثانیه، رنگی، با صدا) که در این نمایشگاه ارائه شده آغاز کرد.

در این اثر، الگوهای تست تلویزیونی، در کنکاشی در حافظه انسانی و یادآوری خاطرات، به‌عنوان ترجیح‌بند استفاده شده‌اند. آلمانا سینیایی درباره این ویدئو می‌نویسد: «حس انقطاع و غیرمترقیه‌بودن نوارهای رنگی تلویزیونی برای من برخاسته از تجربه‌ای شخصی در کودکی‌ام است. هنگامی که این نوارهای رنگی با صغیر بیپ ممتد، به‌یکباره و پیش‌بینی نشده، بر صفحه تلویزیون ظاهر شدند، چراکه مادرم یک ویدئو را روی بخشی از ویدئوی دیگر ضبط کرده [بود].»

او در ادامه می‌گوید: «این باعث شده بود ویدئوی اول با وقفه‌ای غیرمنتظره و به‌گونه‌ای دسترس‌ناپذیر به پایان برسد؛ انقطاعی که نمی‌توانست در مقام پایانی درخسور برای روایت خود باشد. ازاین‌رو، کارتر، یا همان ویدئوی اول، با ظهور نوارهای رنگی دچار پایانی تحمیلی و غیرمنتظره می‌شد که با داستانی تازه ادامه می‌یافت؛ ادامه‌ای مطلقاً بی‌ربط و متفاوت، با یک فیلم یا کارتون جدید. به‌این‌ترتیب این



نوارهای رنگی و صغیر بیپ برای من، پرکننده خلأیی شدند که هم از انقطاع ناشی شده و هم علامت دانمی غیاب و فقدان».

این مجموعه از دو ویدئو و چند پرتره چاپ دستی (درای‌پوینت، مونوپرینت، فوئوترانسفر) تشکیل شده است. پرتره‌ها بخشی از یادآوری‌های هنرمند از خاطرات گذرکرده هستند. آلمانا سینیایی درباره چگونگی ارتباط این آثار می‌گوید: «هیبت ایستا و موتیف‌های ساکن آثار چاپ دستی به منزله برش‌های مقطعی از وضعیت خاطرات در حافظه‌اند. درمقابل، اثر ویدئویی بیان نمونه‌واری از دگردیسی خاطرات در بستر تکرار موتیف‌هایی پویا و مصوت هستند. بنابراین نسبت میان ایستایی و پویایی دو قالب چاپ و ویدئو در این مجموعه را باید در گذار از تکه‌های روایی تقطیع‌یافته به فعل روایت فهمید که علی‌القاعده صرف ماضی دارد».

این نمایشگاه، در گالری زیرزمین دستان به نشانی: خیابان فرشته، خیابان بیدار، پلاک شش از ساعت چهار تا ششت عصر برگزار می‌شود و تا ۲۱ دی‌ماه از ساعت ۱۱ صبح الی هفت عصر پذیرای علاقه‌مندان خواهد بود.

ادامه از صفحه ۹

شهروند ساده‌ام مشغول به شغل شریف موسیقی

کشورم، مردمم، آینده مردم و کشورم و همین‌طور خودم را دوست دارم و همه این سال‌ها برایم مهم بود که کار نکنم. وگرنه می‌توانستم به جای سکوت، جای دیگری و به شکل دیگری کار کنم. اینها شعار نیست، من همین‌طوری زندگی کرده‌ام. آدم‌ها با ضمیر ناخودآگاهشان می‌فهمند چه کسی راست و چه کسی دروغ می‌گوید. یک‌سری چیزهاست که باید خودمان به خودمان بگوییم. اشتباهاتی هست که صرف‌نظر از دولت خودمان داریم انجام می‌دهیم.

❖ اشتباهات فردی؟

اشتباهات اجتماعی. به عنوان یک شهروند که در میان مردم زندگی می‌کنم و خودم هم سرشار از اشتباهات هستم، احساس می‌کنم این حرف‌ها باید زده شود. این هم عصار زمستان ۹۵ که کماکان به همان منوال فکر می‌کنم!

❖ سبک داشتن یک تیغ دولبه است.
اینکه یک خواننده یا آهنگ‌ساز، یک سبک برای خودش فرض می‌کند، خیلی جاها به کمکش می‌آید و حتی در شهرتش نقش مهمی دارد. اما می‌تواند باعث شود به ورطه تکرار بيفتد. برای جلوگیری از افتادن به ورطه تکرار درعین حفظ‌کردن استایل شخصی‌تان چه می‌کنید؟

تابه‌حال به این فکر نکرده‌ام. کاملاً ناخودآگاه است. بارها گفته‌ام من جور دیگری بلد نیستم بخوانم.

❖ در موسیقی چطور؟ موسیقی شما کلام‌محور است؛ یعنی موسیقی یک رنگ‌آمیزی برای کلام است.

خیلی عالی است که متوجه این موضوع می‌شوید چون این خیلی واقعی و تخصصی است. سال‌ها پیش گفتم شعر مولانا را جوری می‌خوانم که اگر ایشان زنده بود و خودش می‌خواست شعرش را بخواند، این‌طوری می‌خواند. یعنی قرار نیست ملودی نشان دهیم. هدف این است مغز و جانی که این کلام دارد، منتقل شود.

❖ هدف کشف ملودی درونی اشعار مولاناست.

دقیقاً. چون اگر می‌خواهی ملودی را نشان دهی، می‌توانی شعر ساده‌تری انتخاب کنی. اما وقتی سراع ادبیات جدی‌تری می‌روی، یک‌سری لوازم در اختیار داری که این کلام را برسانی و مهم‌ترین‌شان موسیقی و ادوات آن است.

❖ به‌همین دلیل است که تنظیم در کارهای شما آن ماهیت همیشگی را ندارد.
انگار با کارتان ارکستراسیون است که اهمیت بیشتری دارد. یک توضیح عمومی لازم است. چون از موسیقی به خوانندگی آمده‌ام، خودم را موظف می‌دانم بگویم. این یک کار چندوجهی است که هر کدام از این وجوه اگر کار خودش را در دست انجام ندهد، تیر به هدف نمی‌خورد. شعر باید درست انتخاب شود، ملودی درست رویش بیاید، تنظیم درست انجام شود، ارکستراسیون درست صورت بگیرد، بعد خواننده شعر را در دست بخواند تا تیر به هدف بخورد. اگر هر کدام از اینها درست پیش نرود، در کار خلل ایجاد می‌کنند. بنابراین هر کدام از اینها به صورت مساوی دارای اهمیت هستند. این چیزی است که در همه موسیقی‌های خوب اتفاق می‌افتد. مثل بعضی از قطعات فرانک سیناترا یا جان لنون یا بینک فلوید یا ادیت پیاف. یعنی این‌طور نیست Imagine جان لنون یک شعر و موسیقی متوسط داشته باشد و فقط چون خوب خواننده شده مورد توجه قرار گرفته باشد. همه به صورت مساوی ارزشمند هستند.

❖ در زمستان ۹۵ دو اتفاق مهم می‌افتد؛ یکی کنسرت شما و یکی جشنواره موسیقی فجر.
دلیل اینکه در این جشنواره حضور نخواهید داشت، چیست؟

شخصی است. در طول سال‌هایی که کار می‌کردم هیچ‌وقت در جشنواره شرکت نکردم.

❖ پس برپیم سراع اتفاق دوم؛ کنسرت.
کنسرت‌هایی که برگزار کردید چه در فرهنگ‌سرای بهمن و چه در نمایشگاه میلاد، با اینکه شش سال پیش بود. انگار خیلی قدیمی‌تر است. الان طراح صحنه و دکور مسئولیت مهمی دارد. آن موقع مخاطبان هم به معنای مطلق کلام هم در آنچه روی سن اتفاق می‌افتاد، می‌شدند. البته فضاهای مجازی جذاب در این امر مؤثر است. به نظران این رنگ‌ولعاب جذوری می‌تواند اهمیت داشته باشد.

هیچ اشکالی ندارد. در همه‌جای جهان هم همین‌طور است. اتفاقاً بخش مهمی است.

❖ در این کنسرت قدر خودتان به این جنبه می‌پردازد؟

من به دلیل نوع موسیقی‌ام و همچنین مشکل خیلی بزرگی که در هیچ‌جای جهان نیست، در کمی محدودیت روبه‌رو هستم. همه‌جا سه روز قبل از کنسرت سالن در اختیار شماست ولی اینجا من امشب کنسرت دارم درحالی‌که تا ساعت ۱۲ شب قبل یک نفر دیگر کنسرت داشت. دو سه ساعت سالن در اختیار ماست که آن هم صرف تست صدا می‌شود چون نسبت به دکور ارجح است. هرچه به سمت موسیقی پاپ می‌رویم، دکور صحنه بیشتر لازم است. شاید حتی در بعضی از موارد آنچه شو نام می‌گیرد، به اندازه موسیقی اهمیت دارد. اما بعضی از خواننده‌ها هم هستند که می‌توانند با یک لباس معمولی سر صحنه بیایند و هیچ رنگ‌ولعابی هم نداشته باشند اما همه را مسحور موسیقی کنند. اینها دو زائر مختلف است و هیچ‌کدام نسبت به دیگری برتری ندارد.

❖ با ارکستر قدرنفره به روی صحنه می‌روید؟

حدوداً ۳۰ نفر هستیم.

❖ گروه که هم دارید؟

بله.

❖ تنظیمات ارکستر کارها هم نسبت به قبل تغییر کرده؟

بله، تغییراتی داشته. کمی به‌روزرش شده است، ضمن اینکه این‌بار پویا نیکپور سرپرست ارکستر من است.

❖ خودتان هم که طبیعتاً سازی‌زنید؟

بله، البته.

❖ تصویری که از آینده دارید، چیست؟ دوست دارید علیرضا عصار، ۱۰ سال آینده کجا ایستاده باشد؟

ما همه این کارها را می‌کنیم که تاثیری مثبت روی اطراف‌مان بگذاریم. حالا تا شعاع این تاثیر چه اندازه باشد. شاید اگر ۱۰ روز پیش این سؤال را می‌پرسیدید، با تردید جواب می‌دادم، ولی امروز با اطمینان و از تو دلم می‌گویم وقتی به تصویر کلی زندگی‌ام نگاه می‌کنم، خوشحالم و خدا را شکر می‌کنم که اینجا ایستاده‌ام. هرچند می‌دانم می‌توانستم شش سال گذشته و حتی ۱۰ سال گذشته را جور دیگری زندگی کنم. اما الان نه به کسی حسودی می‌کنم و نه آن‌روز دارم جایم را با کسی عوض کنم. این به من حس رضایت می‌دهد. چون اصل ماجرا این است که دوست داشته باشی و دوست داشته بشوی. این در روزهای اخیر به طور ملموسی در زندگی‌ام اتفاق می‌افتد. اگر ۱۰ سال دیگر در همین‌جایی که امروز ایستاده‌ام قرار داشته باشم، خودم را از نظر عاطفی آدم موفقی می‌بینم. البته دوست‌دارم از نظر موسیقی پیشرفت کنم اما اگر از نظر مردم همین جایگاهی را داشته باشم که اکنون دارم، خدا را شکر می‌کنم و می‌گویم خیلی خوب زندگی کردم.